

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۵، شماره ۵۵، بهار ۱۴۰۲، صص ۲۴۹-۲۷۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۵، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۲۰

(مقاله پژوهشی)

DOI: [10.30495/dk.2021.1931642.2271](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1931642.2271)

بررسی ساختار داستان‌مثل فارسی بر اساس مدل برگرفته از نظریه پراپ

امید قهرمانی^۱، دکتر محمدمیر عیبدی‌نیا^۲

چکیده

بررسی ساختار متون پیشینه‌ای یکصد ساله دارد که یکی از راه‌های شناخت متون ادبی به شمار می‌رود. داستان‌مثل به عنوان یک متن ادبی روایی مانند داستان و قصه‌های پریان از این راه بهتر شناخته می‌شود. برای شناخت اجزای سازنده آن می‌توان از مواد و روش‌های بررسی افسانه‌ها استفاده کرد. روش‌های ساختاری پراپ، گریماس، داندس و کمبل برای شناخت داستان، قصه و اسطوره به کار رفته است. ممکن است برای داستان‌مثل نیز مناسب باشد. در این میان روش ولادیمیر پراپ، ساختار داستان‌مثل را بهتر تشریح می‌کند. بنابراین با استفاده از نظریه وی یکصد داستان مثل مورد مطالعه قرار می‌گیرد. خویشکاری یا کارکردها به عنوان اجزای اصلی و ثابت و شخصیت‌ها به عنوان اجزای متغیر روایت بررسی می‌شود. در ضمن بررسی‌ها نقاط قوت، و ضعف مدل ساختاری بر اساس روش‌های علمی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. همچنین میزان مطابقت الگو به کار رفته با ساختار داستان‌مثل تجزیه و تحلیل می‌شود. در نهایت با تقلیل مواد و ابزار پژوهش، مدلی موجز به دست می‌آید که برای شناخت و تحلیل داستان‌مثل‌ها مناسب است. تحلیل داستان‌مثل‌ها با این روش گامی است برای شناخت و مقایسه آن با سایر ساخت‌های روایی به منظور یافتن ساختار آن. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی و روش کار تحلیل ساختار و محتوای مطالب استخراج شده از منابع موجود کتابخانه‌ای است. نتایج حاکی از وجود یک ساختار منسجم در اکثر داستان‌مثل‌ها است. که می‌تواند برای سایر رشته‌های علوم انسانی همچون روان‌شناسی و مردم‌شناسی مفید باشد.

کلیدواژه‌ها: داستان‌مثل، تمثیل، ساختار، کارکرد، شخصیت.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسؤول)



مقدمه

۲۵۰

فولکلور یا فرهنگ عامه همان چیزی است که بخش عظیمی از زندگی اقوام مختلف را معرفی می‌کند. ادبیات روایی نیز جزئی از این بخش است که مورد توجه پژوهشگران بوده است. افسانه، اسطوره، حکایات حیوانات و تمثیلی و رمزی به روش‌های مختلف تجزیه و تحلیل شده است. مکتب فنلاندی به خاستگاه افسانه‌ها پرداخته و بعضی روش‌ها به تبع آن، به طبقه بندی قصه‌های جهانی اختصاص یافته است. در روش آرن-تامپسون تیپ‌های داستان‌های عامیانه از لحاظ مضمون طبقه‌بندی شده‌اند. پیرو آن بررسی اجزای تشکیل‌دهندهٔ قصهٔ مورد توجه صورت‌گرایان و ساخت‌گرایان قرار گرفته است. تحقیقات جهانی گسترده‌ای برای معرفی و شناخت اجزای گونه‌های روایی انجام گرفته است. این تلاش برای شناخت روایت در سراسر جهان و به تبع آن در کشور ما ادامه دارد.

مسئله این است که کمتر محققى به بررسی ساختار داستان‌مثل به عنوان یک گونهٔ روایی پرداخته‌است و ماهیت آن تا حدودی ناشناخته مانده است. لازم است از راه‌های مختلف به بررسی محتوا و ساختار آن پرداخت و یک تعریف جامع و مانع برای آن وضع کرد و با امتحان انواع نقد ساختار و محتوا برای رسیدن به شناخت آن بیشتر تلاش کرد. باید راه‌های معرفی داستان‌مثل را یافت و از طریق آن وجوه تشابه و تفاوت آن با داستان، تمثیل، قصه، حکایت، اسطوره و ... را کشف کرد. پرداختن به اجزای سازنده داستان‌های امثال برای رسیدن به یک الگوی بررسی ساختار ضروری است و برای رسیدن به این هدف آشنایی با نحوهٔ شکل‌گیری آن مؤثر است. با بررسی ساختاری می‌توان به شباهت‌ها و تفاوت‌های آن با سایر گونه‌های روایی پی برد.

سوابق تألیفات انجام شده در این خصوص بیشتر مبتنی بر جمع‌آوری مثل و داستان‌های آن بوده است. یعنی در منابع و کتاب‌های موجود تنها یک گردآوری صرف انجام شده است. بدین ترتیب لازم است پژوهش‌هایی به منظور شناخت بیشتر آن انجام گیرد. بررسی ساختاری داستان مثل تاکنون انجام نشده است و پژوهش‌های ساختار گرایانه بیشتر بر روی داستان‌ها و قصه‌های پریان صورت گرفته است.

از آنجایی که نقد ساختاری می‌تواند اجزای متشکل هر اثر را مشخص کند و با معرفی اجزا به شناخت بهتری از اثر برسد. به همین دلیل تجزیه و تحلیل ساختاری به منظور شناخت و کشف

زوایای پنهان داستان مثل اهمیت می‌یابد.

مطالعه داستان مثل به عنوان یکی از گونه‌های روایی ادبیات عامه از اهداف پژوهش حاضر است. این گونه روایی پیوند نزدیکی با رویدادهای افسانه، داستان، اسطوره، قصه‌های پریان و حیوانات، تمثیل و داستان‌های رمزی دارد. بررسی ساختاری هریک از گونه‌های روایی به شناخت سایر بخش‌های ادبیات روایی کمک می‌کند.

داستان مثل با عناوین دیگری چون داستان، داستان و تمثیل شناخته شده است. با شناخت بیشتر و تعریف جامع و مانع از داستان مثل وجوه تشابه و تفاوت مشخص و پیوند آن با سایر گونه‌های روایی مشخص گردد. منظور از داستان مثل در پژوهش حاضر روایتی شفاهی یا کتبی از یک رویداد معمولی یا تاریخی، واقعی یا تخیلی، تمثیلی یا رمزی، داستانی از کتب مقدس یا اسطوره‌ای مذهبی و حماسی یا بخشی از یک قصه، حکایت از زبان انسان‌ها یا حیوانات یا اسطوره یا بخشی از آن‌ها است که در نهایت به یک جمله قصار به نثر مرسل یا مسجع یا مصراع و بیتی از یک شعر ختم می‌شود که جنبه پندآمیز دارد و همان ضرب المثل است.

در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی یکصد داستان مثل از منابع موجود کتابخانه‌ای برای بررسی ساختاری بر اساس روش ولادیمیر پراپ به صورت تصادفی انتخاب و مورد مطالعه قرار گرفته است. با یافتن تشابهات، و وجوه افتراق، یک مدل علمی برای ساخت ساخت و اجزای داستان مثل به دست آمده است. مطالعه داده‌ها با ابزارهای الکترونیکی انجام گرفته و فراوانی اجزای ساختار داستان مثل‌ها در خروجی‌های نرم افزارها به صورت نمودار و ارقام تبیین شده است.

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر داستان مثل‌ها از یک الگوی ساختاری مشترک پیروی می‌کنند و تعداد کارکردها و شخصیت‌ها نسبت به مدل پراپ کاهش چشمگیری دارد. در نهایت الگوی به دست آمده برای بررسی ساختار داستان مثل معرفی و پیشنهاد می‌شود که هدف اصلی این پژوهش است.

پیشینه تحقیق

نخستین اثری که در ۱۰۵۴ قمری به تدوین داستان مثل فارسی پرداخته است. کتاب جامع التمثیل اثر محمدعلی حبله رودی که با تصحیح دکتر حسن ذوالفقاری در سال ۱۳۹۰ انتشارات معین به چاپ رسیده است. در کتاب امثال و حکم دهخدا و داستان‌نامه بهمیناری گاه در توضیح

ضرب‌المثل‌ها داستان‌مثل مربوط ذکر شده است. امیر قلی امینی در کتاب «داستان‌های امثال» و ابوالقاسم انجوی شیرازی در کتاب «تمثیل و مثل» داستان‌مثل‌ها را گردآوری کرده‌اند. در نهایت کتاب «داستان‌های امثال» حسن ذوالفقاری انتشارات مازیار که با مراجعه به بیش از یکصد و سی کتاب بیش از ۲۳۰۰ داستان‌مثل را به ترتیب حروف الفبا ثبت کرده است. مؤلف در بخش درآمدی بر داستان‌های امثال به منشأ، علت شهرت، رابطه داستان و مثل، فواید، ویژگی‌ها، ریخت‌شناسی و تقسیم‌بندی داستان‌های امثال پرداخته است.

اما پژوهش‌های بررسی ساختار متون بیشتر در مورد حکایات و داستان‌ها انجام گرفته است. داستان‌های امثال از نظر ساختار مورد بررسی قرار نگرفته است. مقاله «آسیب‌شناسی پژوهش‌های انجام شده در ادب داستانی فارسی بر مبنای الگوی ولادیمیر پراب» منتشر شده در فصلنامه روایت پژوهی دانشگاه رازی، پژوهش‌های انجام شده حوزه مذکور را معرفی و تحلیل می‌کند.

روش تحقیق

روش تحقیق توصیفی-تحلیلی کتابخانه‌ای است. داده‌های پژوهش کارکردها، شخصیت‌های داستانی و سایر عوامل قصه هستند که از طریق مطالعه و مشاهده داستان‌مثل‌ها به دست آمده است. جدول‌ها ابزار موجود در جهت بررسی داده‌ها است.

منابع چاپی موجود در زبان فارسی با موضوع داستان و ادبیات داستانی و منابع تحلیل ساختاری بر اساس نظریه‌های ادبی، که جامعه آماری پژوهش را تشکیل می‌دهد مواد اصلی این پژوهش است. کتاب داستان‌های امثال فارسی حاوی داستان‌های امثال جمع آوری شده در همهٔ کتاب‌های خطی و چاپی به زبان‌ها و گویش‌های مختلف ایرانی است. برای تهیه نمونه آماری ابتدا تمام داستان‌مثل‌های موجود در این کتاب شماره گذاری شد. سپس با نرم افزار آنلاین یکصد داستان به طور تصادفی به عنوان نمونه آماری انتخاب شد. داستان‌مثل‌های نمونه بر اساس نظریهٔ پراب مطالعه شد. خویشکاری (کارکردها) به عنوان داده‌های اولیه از آن‌ها استخراج شد. داده‌ها به نرم‌افزار صفحات گسترده داده شد. اکسل (Excel) یا صفحات گسترده یکی از برنامه‌های آفیس (Office) است که امکان محاسبات را به آسانی فراهم کرده است. نتایج از طریق انواع نمودارهای ستونی، خطی و دایره‌ای استخراج شده از نرم افزار قابل مشاهده و تحلیل است.

جدولی در نرم افزار اکسل برای بررسی کارکردها طراحی شد. در ردیف اول جدول، عنوان ستون‌ها نوشته شده است. به ترتیب عنوان داستان‌مثل‌های فارسی، وضعیت آغازین و سی و یک کارکرد پراپ و کارکرد پیشنهادی پژوهش حاضر، تعداد کارکردها، تعداد نشانه‌ها و توالی کارکردها درج شده است. عناوین یکصد داستان مثل فارسی در محل‌های مربوط درج می‌شود. برای درج داده‌ها معمولاً از اعداد استفاده می‌شود تا با استفاده از فرمول‌های طراحی شده تعداد کارکردهای هر داستان‌مثل، تعداد نشانه‌ها و توالی آن‌ها مشخص گردد. در دو ردیف پایانی جدول به ترتیب تعداد کل کارکردها و درصد آن‌ها محاسبه می‌شود. با استفاده از جدول یاد شده اطلاعات ذیل قابل دسترسی است:

در محور افقی تعداد کارکردها و تعداد نشانه‌های موجود در هر داستان‌مثل، توالی یا عدم توالی آن‌ها مشخص می‌شود. اطلاعات به دست آمده در داستان‌مثل‌ها امکان مقایسه، تطبیق و تجزیه و تحلیل آن‌ها فراهم می‌کند.

در محور عمودی جدول فراوانی کارکردها و درصد آن‌ها به دست می‌آید. از این راه هم امکان مقایسه، تطبیق، تجزیه و تحلیل فراهم است؛ هم می‌توان با توجه به فراوانی آن‌ها نسبت به تقلیل یا تغییر کارکردها اقدام کرد. ردیف اول به نوع کارکردها و شماره ردیف آن‌ها در مدل ولادیمیر پراپ اختصاص دارد. در ستون اول عناوین یکصد داستان‌مثل فارسی درج شده است. در جدول‌های یاد شده محورهای عمودی و افقی داستان‌مثل‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای داده پردازی در جداول از روش‌های ساختارگرایانه استفاده می‌شود. با توجه به قابلیت نرم افزار بر اساس داده‌های وارد شده نمودارهای ستونی و دایره‌های برای مقایسه و شناخت بیشتر اطلاعات، از جداول استخراج می‌شود.

مبانی تحقیق

«مسئله اصلی از دیدگاه پراپ، رده‌بندی قصه‌هاست بر اساس وظیفه یا نقش یا خویشکاری اشخاص داستان» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۲۷۴). «از نظر وی ارکان قصه‌ها کارکردها و شخصیت‌ها و حرکتهای داستان است. کارکردها (خویشکاری‌ها) محدود و ثابت‌اند و داستان‌های پریان از سی و یک کارکرد تشکیل شده است. توالی کارکردها ثابت‌اند. داستان‌های پریان دارای هفت شخصیت‌اند. داستان‌ها ممکن است یک یا چند حرکت داشته باشند. در پژوهش حاضر داستان‌مثل بر اساس الگوهای مختلف خصوصاً مدل پراپ بررسی شد. در مدل

پراپ عناصر قصه‌ها سه دسته‌اند. عناصر ثابت، عناصر متغیر، عناصر کمکی. فانکشن، خویشکاری یا کارکرد همان اجزای سازنده حکایت‌ها هستند که جریان حکایت بر عهدهٔ آن‌هاست» (صلواتی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷). «خویشکاری، یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد، تعریف می‌شود. خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند و از این‌که چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرند، مستقلند. آن‌ها سازه‌های بنیادی یک قصه هستند» (پراپ، ۱۳۹۲: ۵۲-۵۳). «پراپ ۳۱ کارکرد برای بررسی قصه‌های پریان طراحی کرد. وضعیت آغازین گرچه کارکرد نیست اما به دلیل اهمیت فراوان در روایت قصه همراه با کارکردها ذکر می‌شود» (همان، ۶۰).

داستان‌مثل

مثل (proverb) «در لغت به معنی هم‌تأشبه و نظیر است و در اصطلاح ادبا مثل نوع خاصی است که آن را به فارسی داستان و گاهی به تخفیف دستان می‌گویند. داستان در فارسی میان دو معنی مثل و افسانه مشترک است» (دهخدا، ذیل واژهٔ مثل). مثل و تمثیل دو جزء جدایی‌ناپذیراند. پژوهشگران بسیاری به ضرب‌المثل‌ها پرداخته‌اند. در حالی که در خصوص داستان‌های آن پژوهشی اندک انجام گرفته است. این گونه داستان‌ها را گاه «داستان‌های امثال» (امینی، ۱۳۹۶: ۴۲؛ ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۸) و گاه «تمثیل» نامیده‌اند (رک: حبله‌رودی، ۱۳۹۰: ۷۹؛ بهمنیار، ۱۳۶۹: ۱؛ ک؛ انجوی شیرازی، ۱۳۹۳: ۵۸؛ خطیبی، ۱۳۹۶: ۲۰).

داستان‌مثل (proverbial story) روایتی شفاهی یا کتبی از یک رویداد معمولی یا تاریخی، واقعی یا تخیلی، تمثیلی یا رمزی، داستانی از کتب مقدس یا اسطوره‌ای مذهبی و حماسی یا بخشی از یک قصه، حکایت از زبان انسان‌ها یا حیوانات یا اسطوره یا بخشی از آن‌ها است که در نهایت به یک جملهٔ قصار به نثر مرسل یا مسجع یا مصراع و بیتی از یک شعر ختم می‌شود که جنبهٔ پندآمیز دارد و همان ضرب‌المثل است. مقاله حاضر به بررسی این نوع داستان‌مثل‌ها می‌پردازد.

تمثیل

«تمثیل واژهٔ عربی به معنی مثال آوردن، تشبیه، مقایسه، هم‌گونی، ترسیم، نقش‌نگاری، صورت‌نگاری، نمایش داستانی، داستان‌نمایشی، بازیگری و نمایش است» (آذرنوش، ۱۳۹۱:

۹۹۸). «در فارسی نیز با معانی مشابه چون مثال آوردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن و داستان آوردن» (معین) «مثل آوردن» (منتهی‌الارب) «نقل و نمونه و مثل و مانند» (ناظم‌الاطبا) «تشبیه کردن چیزی را به چیزی» (اقرب‌الموارد) «مثل و مثال و داستان و افسانه و کنایه، تقلید به کار رفته است» (به نقل از دهخدا ذیل واژه تمثیل). «در اصطلاح منطق حکم واحدی در امری جزئی به خاطر ثبوت آن حکم در جزئی دیگر به علت وجود معنی مشترکی به آن دو جزئی است. فقها آن را قیاس نامند» (دهخدا، ذیل واژه تمثیل).

«اصطلاح تمثیل حدوداً در ده علم کاربرد دارد» (خطیبی، ۱۳۹۶: ۹) و «در مباحث ادبی فارسی و عربی، حوزه معنایی گسترده‌ای را در بر می‌گیرد که از تشبیه مرکب، استعاره مرکب، استدلال، ضرب‌المثل، اسلوب معادله گرفته تا حکایت اخلاقی، قصه‌های حیوانات، قصه‌های رمزی و نیز معادل روایت داستانی (الیگوری) در ادبیات فرنگی را شامل می‌شود» (فتوحی، ۱۳۸۴: ۱۴۲). انواع تمثیل از لحاظ محتوا: تمثیل اخلاقی، تمثیل سیاسی تاریخی، تمثیل اندیشه، تمثیل رمزی و تمثیل رؤیا. اقسام تمثیل از لحاظ صورت: مثل (proverb)، اسلوب معادله، حکایت حیوانات (beast fable)، حکایات انسانی (parable)، مثالک (exemplum) (ر.ک: همان، ۱۴۲). به خاطر نوع کاربرد داستانی تمثیل در زبان فارسی و با استناد به کتاب رتوریک ارسطو و صور خیال دکتر شفیع کدکنی از این اصطلاح به عنوان «تمثیل داستانی» الیگوری (allegory) شناخته می‌شود (ر.ک: همان، ۱۵۳).

«تمثیل بارزترین خصیصه سبک هندی است.» (دستی به نقل از داد، ۱۳۹۲: ۱۶۵) بسیاری از قالب‌های ادبی را می‌توان تمثیل شمرد مثل حکایاتی که افسانه تمثیلی (fable) نام دارند و گاه با اندکی تغییر به تمثیل بدل می‌شوند. از نمونه‌های درخشان در ادبیات فارسی می‌توان حکایات کلیله و دمنه و منطق‌الطیر عطار را نام برد (ر.ک: داد، ۱۳۹۲: ۱۶۵-۱۶۶).

ساختارگرایی (Structuralism)

«ساختارگرایی، به معنی بررسی روابط متقابل میان اجزای سازای یک شیء یا موضوع فولکلوریک است. روش ساخت‌گرایانه را می‌توان درباره هر موضوعی در فولکلور به کار بست» (پراپ، ۱۳۹۲: هفت). «نظریه‌های ساختارگرا، فرهنگ عامه را مظهر ساختارهای جهانی و غیر قابل تغییر اجتماعی و ذهنی می‌بیند» (استریناتی، ۱۳۹۲: ۱۹). «با مطالعه ساختاری در میان

کثرت‌های به ظاهر متفاوت به نوعی وحدت پی می‌بریم» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۱۱). «ساخت در یک اثر ادبی به روابط اجزای شکل پیوند دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۱: ۱۷۴). «ساختار گرایي دربارهٔ ماهیت جهانی و سببی ساختارها نظریات کلی دارد» (تمیم‌داری، ۱۳۹۰: ۴۳). «ساخت‌گرایی به ویژه در پی اکتشاف رابطه نظام ادبیات با فرهنگی است که نظام بخشی از آن است» (اسکولز، ۱۳۹۳: ۲۸). «از نظر ساخت‌گرایان، هرچه به زندگی و جامعهٔ انسانی مرتبط است. از شعر گرفته تا اساطیر و ادیان و ... و می‌توان قوانین آن را مدون ساخت» (همان، ۱۷۸). «تحلیل ساخت‌گرایانه بر آن است که قوانین بنیادین ناظر بر نشانه‌ها و رسیدن به معنا را استخراج کند» (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۳۴). به نظر فریدون بدره‌ای «الگوهای ساختاری پراپ، برموند، گرماس و لوی استراوس ذاتی قصه‌ها نیست بلکه به آن‌ها تحمیل شده است. الگوهای ساختاری کشف شده صددرصد با الگوهای ساختاری واقعی مضمّر در موضوع منطبق نیست اما بدان بسیار نزدیک است. از این روست که محققان بعدی می‌توانند صورتی دقیق‌تر و صحیح‌تر از تجزیه و تحلیل‌های ساختاری را ارائه دهند که به ساختارهای واقعی نهفته در بطن موضوع مورد پژوهش نزدیک‌تر باشد» (پراپ، ۱۳۹۲: نه). «اگرچه الگوی پیشنهادی پراپ در مورد قصه‌های پریان انجام شده؛ می‌توان آن را در مورد سایر داستان‌های ایرانی نیز اجرا کرد» (ایشانی، ۱۳۸۹: ۴۰).

کارکرد (Function)

بر اساس نظریهٔ پراپ خویشکاری (کارکرد)‌های قصه عناصر ثابت آن هستند که در محور هم‌نشینی ثابت‌اند. «خویشکاری یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد تعریف می‌شود» (پراپ، ۱۳۹۲: ۵۳). «اجزای سازندهٔ حکایت‌ها هستند که جریان حکایت بر عهدهٔ آن‌هاست. همان اجزایی که ساختارگرایان به منظور یافتن آن‌ها به تحلیل ساختاری یک اثر می‌پردازند» (صلواتی، ۱۳۸۹، ۵۶). کارکردهای مدل پراپ به ترتیب عبارتند از: «وضعیت آغازین α ۱. غیبت β ۲. نهی γ ۳. نقض نهی δ ۴. خبرگیری شریر ϵ ۵. کسب خبر ζ ۶. فریبکاری η ۷. واکنش قهرمان θ ۸. شرارت، کمبود A ۹. میانجیگری B ۱۰. مقابلهٔ اولیه C ۱۱. عزیمت \uparrow ۱۲. اولین کارکرد بخشنده D ۱۳. واکنش قهرمان E ۱۴. دریافت عامل جادویی F ۱۵. انتقال مکانی G ۱۶. مبارزه H ۱۷. داغ گذاشتن J ۱۸. پیروزی I ۱۹. رفع مشکل K ۲۰. بازگشت \downarrow ۲۱. پیگیری تعقیب Pr ۲۲. نجات Rs ۲۳. ورود به طور ناشناس O ۲۴. ادعاهای

بی پایه L ۲۵. کار دشوار M ۲۶. انجام کار دشوار N ۲۷. شناخته شدن Q ۲۸. رسوایی شریر Ex ۲۹. تغییر شکل T ۳۰. مجازات شریر U ۳۱. عروسی W «(ر.ک: پراپ، ۱۳۹۲: ۱۳۵-۵۹).

شخصیت (character)

«اشخاص ساخته شده‌ای را که در داستان و نمایش‌نامه و ... ظاهر می‌شوند، شخصیت می‌نامند» (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۴). «شخصیت داستانی معمولاً انسانی است که با خواست نویسنده پا به صحنه داستان می‌نهد، با شگردهای مختلفی که نویسنده به کار می‌گیرد، ویژگی‌های خود را برای خواننده آشکار می‌سازد و کنش مورد نظر نویسنده را انجام می‌دهد و در فرجام از صحنه داستان بیرون می‌رود» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۵).

«پراپ بازیگران قصه را شامل هفت تیپ می‌داند: (۱) آدم خبیث، (۲) بخشنده، (۳) قهرمان، یعنی جستجوگر یا قربانی، (۴) اعزام کننده، (۵) یاری‌دهنده، (۶) شخص مورد جستجو، (۷) قهرمان قلابی، ضمن آن معتقد است که در قصه عامیانه یک تیپ می‌تواند عهده‌دار چندین نقش باشد. برای نمونه می‌تواند هم نقش آدم خبیث را داشته باشد و هم قهرمان قلابی، همان گونه که چندین نفر می‌توانند یک نقش را به عهده بگیرند» (پراپ، ۱۳۶۸: ۵۳). گریماس معتقد است که می‌توان با تقسیم‌بندی عملی‌تر بازیگران هفت‌گانه پراپ را به شش کنشگر تقلیل داد (ر.ک: اخوت، ۱۳۷۱: ۲۰).

بحث

نشانه α موقعیت آغازین است که در مدل پراپ به آن اهمیت داده شده اما جزء کارکرد محسوب نمی‌شود. با دقت در جدول متوجه می‌شویم که این نشانه در تمام داستان‌های فارسی موجود است.

کارکردهایی در داستان‌های امثال وجود دارد که در الگوی پراپ و سایر پژوهش‌های مطالعه شده موردی برای آن در نظر گرفته نشده است. یکی از کارکردهای مهم داستان‌های امثال نتیجه‌ای است که روایت به آن ختم می‌شود. شاید عنوان موقعیت پایانی برای آن مناسب باشد. موقعیت پایانی گاه توسط شنونده، یا خواننده درک می‌شود و در موارد دیگر به صورت جمله یا عبارتی که همان المثل است در پایان داستان مثل ذکر می‌شود. این موقعیت پایانی یا نتیجه، بیشتر در بخش‌های نهایی متن داستان ذکر یا درک می‌شود. بدین ترتیب می‌توان آن را به چند دسته طبقه‌بندی کرد. جمله پایانی یا نتیجه در آخر داستان، یا در بخش‌های پایانی می‌آید؛ ممکن

است از زبان راوی یا قهرمان داستان، شریر یا ضد قهرمان بیان گردد. ممکن است برداشت شنونده یا خواننده نیز باشد.

برای بررسی ۱۰۰ داستان‌مثل ابتدا جدولی در برنامه صفحات گسترده، با ۳۳ ستون و ۵۴ ردیف تدوین شد. در این جدول ستون اول از چپ عنوان ردیف‌ها را بیان می‌کند. ستون دوم حاوی موقعیت آغازین است. ستون سوم به شماره ۱ اختصاص دارد و به ترتیب تا شماره ۳۱ ثبت شده است در ردیف دوم زیر شماره‌های ۱ تا ۳۱ نشانه‌های کارکردهای مدل پراپ به ترتیب شمارهٔ کارکردها درج شده است. ستون آخر به موقعیت پایانی داستان‌مثل اختصاص یافته است. عناوین ردیف‌ها به ترتیب ابتدا شماره کارکردها سپس نشانه‌های کارکردها درج شده به دنبال آن ۱۰۰ عنوان داستان آمده است. دو ردیف آخر جمع بندی بسامدها درج شده است. به ترتیب ردیف ۱۰۳ بسامد کارکردها یا موقعیت‌ها و ردیف ۱۰۴ درصد کاردها محاسبه شده است (ر.ک: جدول کارکردهای ۱۰۰ داستان‌مثل فارسی).

کارکردهای شماره ۱. غیبت β ، ۴. خبر گیری شریر ϵ ، ۵. کسب خبری γ ، ۷. واکنش قهرمان θ ، ۱۰. مقابلهٔ اولیه C، ۱۲. اولین کارکرد بخشنده D، ۱۴. دریافت عامل جادویی F، ۱۵. انتقال مکانی G، ۱۷. داغ گذاشتن J، ۲۰. بازگشت \downarrow ، ۲۱. پیگیری تعقیب Pr، ۲۲. نجات Rs، ۲۳. ورود به طور ناشناس O، ۲۹ و تغییر شکل T در هیچ کدام از داستان‌مثل‌ها به کار نرفته است. این کارکردها همچنان‌که از نامشان پیداست مختص قصه‌های پریان‌اند.

بسامد برخی از کارکردها کمتر از ۱۰ درصد است. کارکردهای شماره ۲. نهی γ ، ۶. فریبکاری η ، ۹. میانجی‌گری B، ۱۱. عزیزت \uparrow ، ۱۶. مبارزه H، ۱۸. پیروزی I، ۲۵. کار دشوار M، ۲۶. انجام کار دشوار N، ۲۷. شناخته شدن Q، ۳۰. مجازات شریر U و ۳۱. عروسی W این کارکردها در داستان‌مثل‌هایی کاربرد دارند که ریشهٔ جادویی دارند.

کارکردهای شماره ۸. شرارت، کمبود A با ۹۵ درصد، شماره ۱۳. واکنش قهرمان E با ۸۹ درصد، شماره ۳. نقض نهی δ با ۸۵ درصد و شماره ۱۹. رفع مشکل K با ۸۱ درصد، به ترتیب بالاترین بسامد را به خود اختصاص داده‌اند. جز این چهار مورد پر بسامد، هیچ کدام از کارکردها از ۱۵ درصد بالاتر نرفته‌اند. پس در اکثر داستان‌مثل‌های فارسی نقض نهی، موجب کمبود یا ایجاد شرارت می‌شود سپس واکنش قهرمان، واقعه را به رفع مشکل، ختم می‌کند.

حوزهٔ عملیات طرف مقابل قهرمان ممکن است شرارت، کمک یا دردسر باشد. ممکن است

قهرمان هریک از موقعیت‌های عرضه شده طرف مقابل را بپذیرد یا رد کند. این قبول و رد کردن نیز در دو جنبه مثبت یا منفی ظاهر می‌شود.

قهرمان داستان مثل‌ها اغلب همان ضد قهرمان‌ها هستند. کارکرد واکنش منفی E- در حوزه فعالیت ضد قهرمان است. در نهایت به K- یعنی کارسازی مصیبت یا کمبود (به صورت منفی) منجر می‌شود. پس نمودگارهایی که حاوی K- باشد نشان می‌دهد که داستان در خصوص ضد قهرمان است که به ناکامی منتهی شده است.

کارکردهای K و E دو موقعیت‌اند که در بیشتر داستان‌های امثال به آن برمی‌خوریم چه در حوزه عملیات قهرمان یا طرف مقابل قهرمان. این کارکردها ممکن است مثبت یا منفی باشند. یعنی واکنش قهرمان اگر مثبت باشد به کارسازی مصیبت ختم می‌شود. در صورتی که قهرمان اشتباه کند و واکنش اشتباه و منفی از او سربرزند به K- منجر می‌شود. یعنی مصیبت کارسازی نمی‌شود و علامت به صورت منفی یادداشت می‌شود.

کارکرد جدید در داستان مثل

کارکردی در داستان مثل موجب موفقیت، پشیمانی، ضرر یا عبرت قهرمان شده است که به صورت یک جمله یا عبارت معمولاً در پایان داستان ذکر می‌شود. جمله‌ای که این کارکرد را یادآور می‌شود همان ضرب‌المثل است که گاه مستتر است. در بیشتر داستان‌ها در انتهای داستان جمله‌ای از زبان قهرمان، شریر، راوی، یاریگر یا بخشنده ذکر می‌شود یا به ذهن شنونده یا خوانند خطوط می‌کند. عبارت پایانی یا همان ضرب‌المثل ممکن است جمله‌ای خبری یا پرسشی باشد. گاه به نثر مرسل یا مسجع و گاه به صورت مصراع یا بیتی از یک شعر بیان می‌شود. مثلاً جمله پرسشی «راه به این نزدیکی، کرایه به این سنگینی، یک امایی درشه.» که در پایان داستان زیر آمده است. عنوان داستان، و همان جمله پایانی یعنی ضرب‌المثل است.

روزی موش‌ها دور هم جمع می‌شوند تا نامه‌ای به گربه بفرستند که آن‌ها را اذیت نکند. به موشی می‌گویند: «این نامه را پیش گربه ببر و صد تومان حق‌الزحمه بگیر.» موش کمی فکر می‌کند و می‌گوید: «من نمی‌برم» می‌گویند: «چرا؟» می‌گوید: «راه به این نزدیکی، کرایه به این سنگینی، یک امایی درشه» (انجوی، ۱۳۹۲: ج ۲، ۱۲۰).

نمودگار داستان به این صورت است:

$\alpha AEMNK[*]$

توضیح نشانه‌ها از چپ به راست است. اولین نشانه موقعیت آغازین است که کارکرد محسوب نمی‌شود. دومین نشانه شرارتی است که از طرف گربه بر موش‌ها تحمیل شده است. نشانهٔ سوم واکنش موش‌ها برای رفع مشکل است. نشانهٔ چهارم کار دشوار است. نشانه پنجم حل مسئله دشوار توسط موش است. او متوجه می‌شود راه به این نزدیکی با کرایه‌ای به این سنگینی سازگار نیست. پس پیشنهاد را رد می‌کند. پس به نشانهٔ ششم منتهی می‌شود. جملهٔ پرسشی پایانی که با هفتمین نشانه نشان داده شده است؛ همان ضرب‌المثل است. می‌توان آن را کارکردی مختص داستان‌مثل بیان کرد.

ضرب‌المثل‌ها معمولاً در داستان‌مثل به صورت عبارتی کوتاه، جمله‌ای به نثر مرسل یا مسجع و موزون، مصراع یا بیتی در داستان ذکر می‌شود. گاهی عبارت ضرب‌المثل در داستان‌مثل ذکر نمی‌شود. در این مواقع جمله یا مصراع یا عبارتی به ذهن شنونده یا خواننده داستان خطور می‌کند. در این مواقع نیز ما با یک داستان‌مثل کامل روبه‌رو هستیم. در پژوهش حاضر، نشانه قلاب برای نشان دادن مکان ذکر ضرب‌المثل در نمودگار به کار برده شده است. وقتی با یک داستان‌مثل مواجه می‌شویم که حاوی ضرب‌المثل است داخل قلاب علامت ستاره درج می‌شود. در داستان‌های بدون ضرب‌المثل داخل علامت قلاب خالی است. نشانه [*] را نگارنده در پژوهش حاضر به کار برده است. نشانه دو قلاب در نمودگارها به جای عبارت ضرب‌المثل به کار می‌رود. زمانی که ضرب‌المثل در داستان به کار می‌رود محل درج این نشانه است. معمولاً این نشانه در پایان داستان‌مثل‌ها قرار می‌گیرد. ضرب‌المثل در ۹۵ درصد داستان‌مثل‌های پژوهش حاضر ذکر شده است. ۹۰ ضرب‌المثل در پایان داستان‌مثل و ۵ ضرب‌المثل در میانهٔ داستان به کار رفته است. وقتی که دو قلاب خالی باشد نشان از این است که موقع به کار بردن ضرب‌المثل است اما راوی آن را در داستان‌مثل نیآورده یا نیازی به ذکر آن نبوده است. در این مواقع ضرب‌المثل به ذهن خواننده یا شنونده خطور می‌کند. در ۵ داستان‌مثل «انگشتر زنهار»، «بد مکن که بد افتی»، «بدی نرفته که خوبی جایش بگیرد»، «حلوی علی نوچه است»، «گربه صوفی شده» ضرب‌المثل‌ها ذکر نشده است. بلکه به ذهن خواننده خطور کرده و عنوان داستان‌مثل هم شده است.

تقلیل کارکردها

«پیروان نظریهٔ پراپ در اصلاح نظریهٔ وی؛ بعضی از کارکردها را تغییر یا کاهش داده‌اند» (احمدی،

۱۳۸۰: ۱۴۷). از سی و یک کارکرد پراپ ۱۴ مورد در داستان‌مثل‌ها بدون کاربرد هستند. با حذف این چهارده مورد هفده کارکرد باقی می‌ماند. بر این اساس می‌توان کارکردها را به عدد ۱۷ کاهش داد. بدین ترتیب می‌توان نمودگار زیر را برای داستان‌مثل‌های فارسی پیشنهاد داد. در این نمودگار، نشانه α موقعیت اولیه است و [*] نشانه ضرب‌المثل موجود در داستان‌مثل است. بقیه کارکردهای مدل پراپ هستند. (ن.ک: نمودار ستونی درصد کاربرد کارکردها در داستان‌مثل)

$\alpha\gamma\delta\eta AB\uparrow EHIKLMNQExUW[*]$

اگر کارکردهای کم تکرار با بسامد کمتر از ده درصد را نیز حذف کنیم نمودگار هشت نشانه‌ای زیر به دست می‌آید. در این نمودگار ۶ کارکرد پراپ به کار رفته است.

$\alpha\delta AEKLEx [*]$

پرکاربردترین کارکردها نمودگار اصلی و مختصر را می‌سازند. می‌توان آن را آبر نمودگار خواند.

$\alpha\delta AEK[*]$

در این نمودگار موقعیت آغازین α روایت را معرفی می‌کند. شرارت یا کمبودی A ایجاد می‌شود که معمولاً ناشی از نقض δ یک قانون، رسم یا باور است. قهرمان درصدد جبران است. E قهرمان به هدفش می‌رسد K یا نمی‌رسد. معمولاً عبارتی پندآمیز در آخر روایت ذکر یا درک می‌شود. [*]

جحا روزی در مزرعه‌اش نشسته بود. α سواری از آن جا می‌گذشت. جحا گفت: «بفرمایید.» δ سوار هم درحال از اسب پیاده شد و گفت: «میخ طویله اسبم را کجا بکوبم؟» A جحا که از تعارف خود کاملاً پشیمان شده بود و گمان نداشت تعارفش چنین نتیجه‌ای بدی بدهد، گفت: E «بیا ببندش بر سر زبان بنده» K [*] (ر.ک: امینی، ۱۳۹۵: ۶۴).

در مدل پراپ معمولاً علامت‌های نهی و نقض نهی به ترتیب و با هم به کار می‌روند. در داستان‌های امثال بررسی شده، نشانه نهی ۹ درصد و نقض نهی ۸۵ درصد به کار رفته است. دلیل بسامد کم کارکرد نهی، بدیهی بودن آن است. مانند: از زنان بدگویی نکنید، سر به سر دیگران نگذارید، حیوان آزاری نکنید، فرمانروا دستورات نادرست ندهد، امانت دادن ابزار ارزان را از همسایگان دریغ نکنید، باید مواظب حرف زدن بود و راوی داستان‌مثل لزومی ندیده تا این‌گونه بدیهیات را ذکر کند. به همین دلیل کارکرد نهی حذف شده است.

تعداد کارکردها در هر داستان‌مثل

تعداد کارکردهای به‌کاررفته در داستان‌های امثال از ۲ تا ۸ کارکرد متغیر است. بسامد کارکردها

در داستان‌های امثال به شرح زیر است:

بالاترین بسامد با ۴۶ درصد مربوط به داستان‌مثنی‌هایی است که چهار کارکرد دارد یعنی چهار کارکردی است. سپس به ترتیب سه، شش و پنج کارکردی با ۲۳ و ۱۱ و ۱۰ درصد از بسامد بالا برخوردارند. این چهار کارکرد (۳ تا ۶ کارکردی) ۹۰ درصد کل داستان‌ها را به خود اختصاص داده‌اند. کمترین بسامد در نوع دو، هفت و هشت کارکردی دیده می‌شود. این سه نوع به ترتیب بسامد ۵، ۳ و ۲ درصد دارند (ر.ک: نمودار دایره‌ای فراوانی داستان‌مثل‌ها بر اساس تعداد کارکردها).

شخصیت‌ها در داستان‌های امثال

«پراپ هفت شخصیت در قصه‌های پریان تعیین کرده است. شریر، بخشنده، یاریگر، شاهزاده خانم، فرستنده (گسیل‌دارنده)، قهرمان و قهرمان دروغین شخصیت‌های معرفی شده در مدل پراپ‌اند» (احمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۵-۱۴۶). «عملکردها بر پایهٔ دایره‌هایی مانند شخصیت‌ها تقسیم می‌شود. دایرهٔ عمل مهاجم شامل بدکاری ۸، نبرد قهرمان ۱۶، و تعقیب ۲۱ است. دایرهٔ عمل شخص بخشنده شامل انتقال شیء جادویی ۱۲، در اختیار گذاشتن شیء جادویی ۱۴، است. دایرهٔ یاور شامل جا به جایی کردن قهرمان در مکان ۱۵، جبران بدکاری ۱۹، امداد در حین تعقیب ۲۲، انجام دادن وظایف دشوار ۲۶، تغییر چهره قهرمان ۲۹، می‌باشد. دایرهٔ عمل شاهدخت یا پدرش خواستاری انجام عمل دشوار ۲۵، گذاشتن نشانه ۱۷، کشف قهرمان دروغین ۲۸، بازشناسی قهرمان واقعی ۲۷، مجازات قهرمان دروغین ۳۰، ازدواج ۳۱ است. دایرهٔ عمل فرستنده شامل مأموریت فرستادن قهرمان ۹ است. دایرهٔ عمل قهرمان شامل رفتن به جست و جو ۱۱، واکنش در برابر خواسته‌های بخشنده ۱۳ و ازدواج ۳۱ می‌باشد. دایرهٔ عمل قهرمان دروغین شامل رفتن به جست و جو ۱۱، واکنش در برابر خواسته‌های بخشنده ۱۳ و ادعاهای دروغین است» (مدرسی، ۱۳۹۵: ۸۳-۸۴).

خدیش در بررسی قصه‌های جادویی ایرانی شخصیت‌ها را به چهار مورد کاهش داده است (ر.ک: خدیش، ۱۳۹۱: ۱۱۷). گریماس نیز شخصیت‌ها را به سه جفت تقلیل داده است. فاعل-مفعول، فرستنده-گیرنده و مددکار-حریف (ر.ک: اسکولز، ۱۳۹۳: ۱۱۰۰-۱۵۱) شخصیت در داستان‌مثل بسیار محدود است. گاه از طریق هم‌پوشانی شخصیت‌ها یک فرد در نقش چند شخصیت ظاهر می‌شود. گاه قهرمان در داستان‌مثل، شریر و ضد قهرمان نیز هست. می‌توان

شخصیت‌های داستان‌مثل‌ها را به قهرمان و طرف مقابل قهرمان تقلیل داد. طرف مقابل قهرمان هم می‌تواند شریر، بخشنده، یاریگر یا قهرمان دروغین باشد.

با بررسی ۱۰۰ داستان‌مثل فارسی مشخص شد که نقش قهرمان با ۷۴ درصد، بیشترین بسامد را به خود اختصاص داده است. سپس شریر با ۶۲ درصد و قهرمان دروغین با ۴۷ درصد بیشترین بسامد را دارند. یاریگر با ۲۲ درصد در مرحله چهارم قرار می‌گیرد. شاهزاده خانم، بخشنده و گسیل دارنده به ترتیب ۶، ۵ و ۲ درصد را به خود اختصاص داده‌اند. بر این اساس بعضی از شخصیت‌های قصه‌های پریان در داستان‌های امثال نقش اندکی دارد. مانند نقش بخشنده، شاهزاده خانم و گسیل دارنده (ر.ک: نمودار ستونی فراوانی شخصیت‌ها بر اساس مدل پراپ).

بسامد بالای قهرمان دروغین نشان می‌دهد که درصد قابل توجهی از داستان‌های امثال درباره قهرمان دروغین یا شریر است. یا بهتر بگوییم قهرمان داستان‌مثل در اکثر مواقع نقش منفی دارد. برای طراحی شخصیت‌های موجود در داستان‌های امثال می‌توان به شرح ذیل عمل کرد. به جای شخصیت شاهزاده خانم در داستان‌های بررسی شده اهداف غیرجاندار هست که در نقش شخصیت نیستند. مثلاً توصیه به آینده نگری در داستان «آخور آخری را برای خودت نگهدار». شخصیت بخشنده، یاریگر با بسامد اندک می‌تواند در یک نقش تحت عنوان یاریگر هم‌پوشانی کنند. شخصیت گسیل دارنده نیز با بسامد بسیار پایین می‌تواند با یکی از شخصیت‌های اصلی هم‌چون قهرمان، شریر و ... هم‌پوشانی داشته باشد. بنابراین می‌توان اشخاص داستانی را به چهار شخصیت کاهش داد. ۱- شریر ۲- یاریگر ۳- قهرمان ۴- قهرمان دروغین.

تقسیم‌بندی داستان‌ها بر اساس تعداد شخصیت

ممکن است همه شخصیت‌های تعیین شده در یک داستان مثل به کار نرود. برخی داستان‌مثل‌ها تنها یک شخصیت به کار رفته است و در برخی هر چهار شخصیت آمده‌اند. در بررسی جداول مشخص شد که از کل داستان‌های جامعه آماری ۲۱ درصد داستان‌مثل‌ها تک شخصیتی‌اند. ۴۹ درصد و بیشترین بسامد را داستان‌های دوشخصیتی تشکیل می‌دهند. سپس داستان‌های سه شخصیتی با ۲۶ درصد و چهار شخصیتی با ۵ درصد در رتبه‌های بعدی قرار می‌گیرند (ر.ک: نمودار دایره‌ای بسامد داستان‌ها با تعداد شخصیت‌ها).

توالی کارکردها

پراپ توالی کارکردها را ثابت می‌داند. و می‌گوید که لازم نیست همه خویشکاری (کارکرد)ها در یک قصه باشد. این امر قانون توالی را به هم نمی‌زند. به نظر او نبودن بعضی از خویشکاری‌ها نظم و ترتیب بقیه را تغییر نمی‌دهد (ر.ک: پراپ، ۱۳۹۲: ۵۴). او این نظریه را در قصه‌های پریان روسی به اثبات می‌رساند. در داستان‌مثل‌های بررسی شده ۷۹ درصد کارکردها، توالی ثابت دارند. مانند داستان‌های: از این قرار کار و بار روباه با خداست، ارزن پهن کرده‌ام و سه تا بره خورده می‌شود، قصه من گفته می‌شود. در سایر داستان‌ها توالی‌ها به شیوه‌های مختلف متغیراند. در برخی از داستان‌ها کارسازی مصیبت در آخر داستان قرار گرفته است. مانند: قسمت را باور کنم یا آواز خروس را برخی داستان‌های با رسوایی قهرمان دروغین خاتمه می‌یابد. مانند: بد مکن که بد افتی، همدان دور است، کرت‌ها نزدیک است. گاه بعضی از کارکردهای موقعیت اولیه مانند نهی و نقض نهی در اواسط داستان به کار می‌روند: و یک بام و دو هوا.

داستان‌مثل «ان‌شاءالله روبه است»

فردی فقیر که برای نگهداشتن روغن اندک خود خبیگ نداشت؛ روباهی را شکار کرد و از پوست آن خبیگ روغن ساخت. به او گفتند: «پوست روباه حرام است» او برای نظرخواهی نزد یک نفر مکتب‌دار رفت و سؤال کرد. مکتب‌دار عصبانی شد و گفت: «تو نمی‌دانی پوست روباه حرام است؟» مرد گفت: «ای داد و بیداد، بد شد. «آقا پرسید» «مگر چه شده؟» گفت: «آقا، روغنی که در آن است برای حضرت‌عالی آورده‌ام.» آقا گفت: «جانور روبه بوده یا روباه» مرد گفت: «من نمی‌دانم روبه چیست؟» آقا گفت: «جانوری است بسیار شبیه به روباه، برو آن را بیاور، ان‌شاءالله روبه است، ان‌شاءالله پاک است. بد به دلت راه نده» (ذوالفقاری، ۱۳۹۶: ۵۴۳).

بر اساس مدل پراپ این داستان پنج کارکرد دارد. نهی، نقض نهی، شرارت، واکنش قهرمان و رفع مشکل. توالی کارکردها ثابت نیست. ابتدا کارکرد شماره ۸ آمده سپس شماره ۳ بعد شماره ۲ و ۱۳ و ۱۹ که داستان را تشکیل داده‌اند. دو شخصیت قهرمان و شریر در داستان هستند. جمله هشداردهنده از زبان شریر در پایان داستان به کار می‌رود که همان ضرب‌المثل است. می‌توان گفت برخی کارکردهای داستان‌مثل ثابت است و تفاوت اندکی با ترتیب توالی سی و یک عددی پراپ دارد (ر.ک: جدول بررسی کارکردها و توالی آن‌ها، شخصیت‌ها و حوزه عملیات آن‌ها در داستان‌مثل ان‌شاءالله روبه است).

حرکت در داستان

«از لحاظ ریخت شناسی، قصه اصطلاحاً آن بسط و تطوری است که از شرارت یا کمبود نیاز شروع می‌شود و با گذشت از کارکردهای میانجی به ازدواج ختم می‌شود. این نوع بسط و تحول‌ها در قصه حرکت نامیده می‌شود» (پراپ، ۱۳۹۲: ۱۸۳). داستان‌مثل نیز با شرارت یا کمبود آغاز می‌گردد و با گذشت از کارکردهای میانجی بیشتر به کارسازی مصیبت به صورت مثبت یا منفی ختم می‌شود. «هر عمل شرارت‌بار جدیدی، هر کمبود یا نیاز جدیدی حرکت تازه‌ای می‌آفریند. یک قصه ممکن است چند حرکت داشته باشد. ترکیب حرکت‌ها به گونه‌های مختلف وجود دارد. ممکن است یک حرکت مستقیماً حرکت دیگری را دنبال کند. یا حرکتی پیش از پایان حرکت اول آغاز شود. گاه حرکت‌ها نمودگار پیچیده‌ای می‌سازند. ممکن است قصه هم‌زمان با دو حرکت آغاز گردد» (همان، ۱۸۴). بسامد داستان‌های بیش از یک حرکت در جامعه آماری پژوهش حاضر مشاهده نشد.

با بررسی ۱۰۰ داستان‌مثل ایرانی نتایج زیر بر اساس مدل پراپ حاصل شد

۱. بر اساس تحلیل «جدول کارکردها» می‌توان مدل ریخت شناسی پراپ را برای بررسی ساختار داستان‌مثل با تغییراتی اندک به کاربرد. جدول نشان می‌دهد که از سی و یک کارکرد پراپ ۱۷ نوع کارکرد در داستان‌مثل‌ها به کار رفته است و در میان آن‌ها ۱۱ نوع کارکرد کمتر از ۱۰ درصد کاربرد داشته‌اند. در جامعه آماری، داستان‌مثلی با بیش از یک حرکت مشاهده نشد و توالی کارکردها در ۷۹٪ ثابت و در ۲۱٪ متغیر است.

۲. نمودار «درصد کاربرد کارکردها در داستان‌مثل» نشان می‌دهد که ضرب‌المثل در ۹۵ داستان‌مثل به کار رفته است. ضرب‌المثل‌ها مانند کارکردی هستند که داستان‌مثل‌ها به آن‌ها وابسته‌اند و می‌توان نشانه‌ای در نمودارها برای آن‌ها به کاربرد. بنابراین نشانه [*] برای کارکرد جدید در داستان‌مثل پیشنهاد می‌شود.

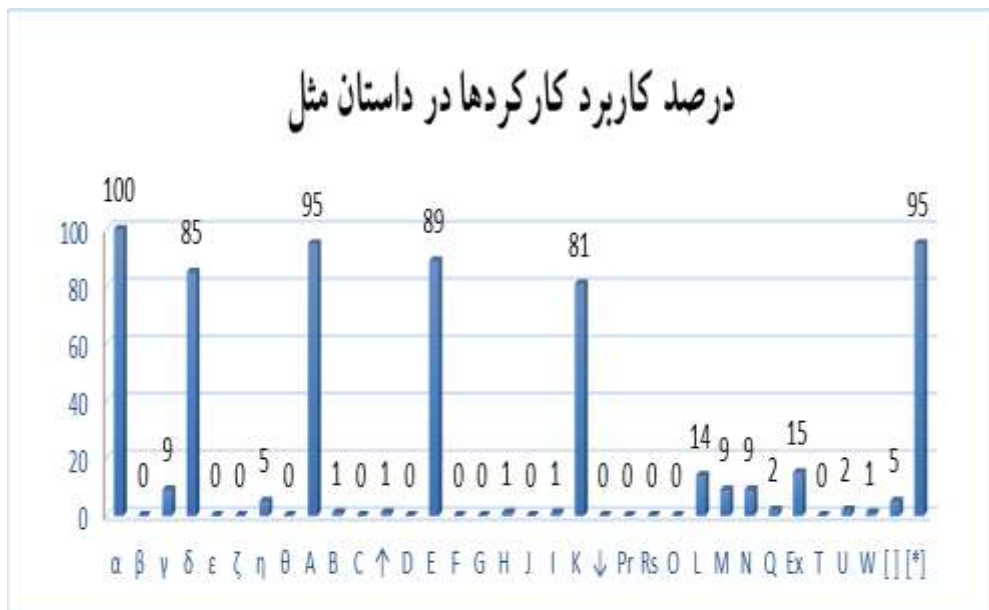
۳. پرکاربردترین کارکردها نمودگار اصلی و مختصر [*] $\alpha\delta AEK$ را می‌سازند. یعنی در داستان‌مثل‌ها اغلب پس از معرفی روایت با موقعیت آغازین α ؛ شرارت یا کمبودی ایجاد می‌شود که معمولاً ناشی از نقض یک قانون، رسم یا باور است. δA قهرمان برای جبران تلاش می‌کند. E قهرمان به هدفش می‌رسد. K معمولاً عبارتی پندآمیز در آخر روایت ذکر یا درک می‌شود. [*]

تلاش بی‌نتیجه با علامت منفی به کار می‌رود. (E-) نرسیدن به هدف همراه علامت منفی می‌آید. (K-) علامت دو قلاب بدون ستاره [] نشان می‌دهد که عبارت ضرب المثل در داستان به کار نرفته است؛ بلکه به ذهن مخاطب متبادر شده است.

۱. نمودار دایره‌ای «فراوانی داستان‌مثل‌ها بر اساس تعداد کارکردها» نشان می‌دهد که یک داستان‌مثل از حداقل دو کارکرد و حداکثر هشت کارکرد تشکیل شده‌است. داستان‌های ۴ کارکردی با ۴۶٪ بالاترین درصد جامعه آماری را به خود اختصاص داده است و داستان‌مثل‌های ۳ کارکردی با ۲۳ درصد در مرتبه دوم قرار دارد. در این میان داستان‌مثل‌های ۲ کارکردی با ۲٪ کمترین فراوانی را دارد.

۲. نمودار فراوانی شخصیت‌ها بر اساس مدل پراپ نشان می‌دهد که شخصیت‌های گسیل‌دارنده، شاهزاده خانم و بخشنده به ترتیب با ۲، ۶ و ۵ درصد، کمترین فراوانی را دارند بنابراین شخصیت‌های داستان‌مثل‌ها به ترتیب فراوانی به چهار شخصیت قهرمان ۷۴٪، شیر ۶۲٪، قهرمان دروغین ۴۷٪ و یاریگر ۲۲٪ محدود می‌شود.

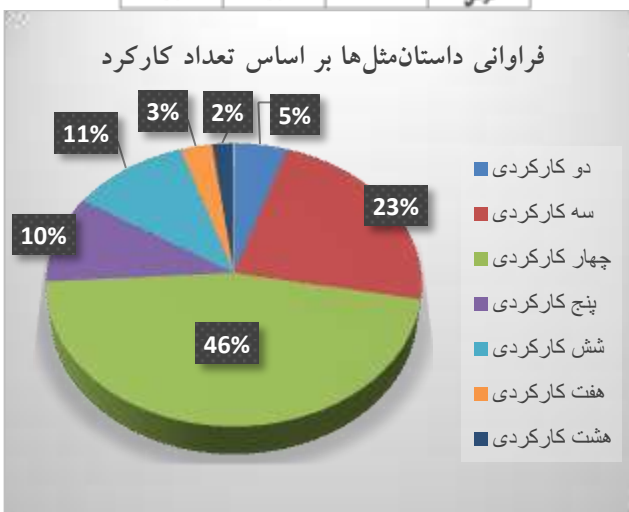
تصاویر و آمارها

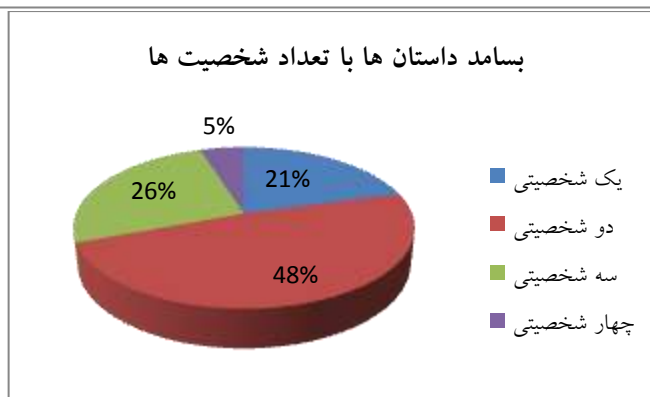
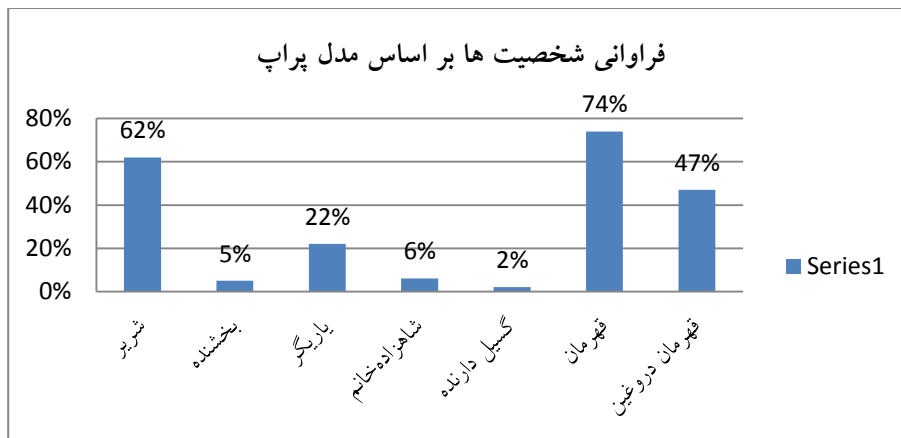


جدول کارکردها و توالی آن‌ها در ۱۰۰ داستان مثل

شماره کارکردها	نشانه کارکرد	پسوند کارکرد	درصد کارکرد
	a	۱۰۰	۱۰۰
1	β	*	*
2	γ	۹	۹
3	δ	۸۵	۸۵
4	E	*	*
5	Z	*	*
6	η	۵	۵
7	θ	*	*
8	A	۹۵	۹۵
9	B	۱	۱
10	C	*	*
11	ι	۱	۱
12	D	*	*
13	E	۸۹	۸۹
14	F	*	*
15	G	*	*
16	H	۱	۱
17	J	*	*
18	I	۱	۱
19	K	۸۱	۸۱
20	ι	*	*
21	Pr	*	*
22	Rs	*	*
23	O	*	*
24	L	۱۴	۱۴
25	M	۸	۸
26	N	۸	۸
27	Q	۲	۲
28	Ex	۱۵	۱۵
29	T	*	*
30	U	۲	۲
31	W	۱	۱
	[*]	۹۵	۹۵
غولی		۷۹	۷۹

فراوانی داستان‌مثل‌ها بر اساس تعداد کارکرد





جدول بررسی کارکردها و توالی، شخصیت‌ها و حوزه عملیات آن‌ها در داستان‌مثل «ان‌شاءالله»

روبه است»

شماره کارکرد	نشانه کارکرد	شخصیت	حوزه عملیات کارکرد	ان‌شاءالله روبه است
-	وضعیت آغازین a	مرد فقیر	قهرمان	مرد فقیری
۸	۸. شرارت، کمبود A	مرد فقیر	قهرمان	خیگ روغن نداشت
۳	۳. نقض نهی δ	مرد فقیر	قهرمان	از پوست روباه خیگ می‌سازد
۲	۲. نهی γ	مردم	یاریگر	پوست روباه حرام است
۱۳	۱۳. واکنش قهرمان E	مرد فقیر	قهرمان	سر ملا کلاه می‌گذارد که روغن را برای او می‌خواسته است.
۱۹	۱۹. رفع مشکل K	ملا	شریر	با طمعکاری می‌گوید شاید روبه باشد که شبیه روباه است
-	ضرب المثل [*]	ملا	شریر	ان‌شاءالله روبه است

منابع

کتاب‌ها

- آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱) فرهنگ معاصر عربی-فارسی، تهران: نشر نی.
- احمدی، بابک (۱۳۸۰) ساختار و تأویل متن، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱) نشانه‌شناسی مطایبه، تهران: نشر فردا.
- استراوس، کلود لوی (۱۳۹۴) اسطوره و تفکر مدرن، ترجمه فاضل لاریجانی، علی جهان پولاد، تهران: فرزاد.
- استریناتی، دومینیک (۱۳۹۲) نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران: کتابخانه فروردین.
- اسکولز، رابرت (۱۳۹۳) درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمه فرزانه طاهری، تهران: آگه.
- امینی، امیرقلی (۱۳۹۵) داستان‌های امثال، تهران: فردوس.
- انجوی شیرازی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳) تمثیل و مثل، تهران: امیرکبیر.
- ایگلتون، تری (۱۳۶۸) پیش‌درآمدی بر نظریه ادبی، ترجمه عباس مخبر، تهران: مرکز.
- بهمنیار، احمد (۱۳۶۹) داستان‌نامه بهمنیاری، تهران: دانشگاه تهران.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۹۲) ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- پراپ، ولادیمیر (۱۳۷۱) ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
- تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۰) فرهنگ عامه، تهران: مهکامه.
- حبله رودی، محمدعلی (۱۳۹۰) جامع‌التمثیل، به تصحیح دکتر حسن ذوالفقاری، تهران: معین.
- خدیش، پگاه (۱۳۹۱) ریخت‌شناسی افسانه‌های جادویی، تهران: علمی و فرهنگی.
- خطیبی، احمد (۱۳۹۶) درآمدی بر تمثیل در ادبیات فارسی، تهران: زوار.
- داد، سیما (۱۳۹۲) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴) امثال و حکم، تهران: امیرکبیر.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۴) لغت‌نامه، تهران: سروش.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۹۶) داستان‌های امثال، تهران: مازیار.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۱) *رستاخیز کلمات*، تهران: سخن.
شمیسا، سیروس (۱۳۹۴) *نقد ادبی*، تهران: میترا.
مارزلف، اولریش (۱۳۷۱) *طبقه‌بندی قصه‌های ایرانی*، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران: سروش.

مدرسی، فاطمه (۱۳۹۵) *فرهنگ توصیفی نقد و نظریه‌های ادبی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

میرصادقی، جمال (۱۳۷۱) *ادبیات داستانی*، تهران: علمی.

مقالات

ایشانی، طاهره. (۱۳۸۹). ریخت‌شناسی قصه خیر و شر بر اساس نظریه پراپ. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۲(۳)، ۲۹-۴۱.

پارسا، سیداحمد، صلواتی، لیلا. (۱۳۸۹). ریخت‌شناسی حکایت‌های کلیله و دمنه نصرالله منشی. *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، ۲(۴)، ۴۷-۷۷. doi: 10.22099/jba.2012.298

فتوحی محمود. (۱۳۸۴). تمثیل ماهیت، اقسام، کارکرد. *زبان و ادبیات فارسی*، ۱۳(۴۷)، ۱۳۹-۱۷۶

Dor:20.1001.1.24766925.1384.13.47.15.2

منابع لاتین

OXFORD Advanced Lerner's Dictionary (2000) Oxford university press.
Thompson, S. (1955) *Motif. Index of Folk. Literature*, Copenhagen: Centraltrykkeriet.

References

Books

- Ahmadi, Babak (2001) *Text Structure and Interpretation*, Tehran: Markaz.
Amini, Amir Gholi (2016) *Stories of Proverbs*, Tehran: Ferdows.
Anjavi Shirazi, Seyed Abolghasem (2014) *Allegory and parable*, Tehran: Amir Kabir.
Azarnush, Azartash (2012) *Contemporary Arabic-Persian Dictionary*, Tehran: Ney Publishing.
Bahmanyar, Ahmad (1990) *Bahmanyari's story letter*, Tehran: University of Tehran.
Dad, Sima (2013) *Dictionary of Literary Terms*, Tehran: Morvarid.
Dehkhoda, Ali Akbar (1995) *Dictionary*, Tehran: Soroush.
Dehkhoda, Ali Akbar (1995) *Proverbs and Wisdoms*, Tehran: Soroush.
Eagleton, Terry (1989) *An Introduction to Literary Theory*, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz.
Khadish, Pegah (2012) *Morphology of Magical Myths*, Tehran: Elmi Farhangi.

Khatibi, Ahmad (2017) *An Introduction to Allegory in Persian Literature*, Tehran: Zavar.

Marzolph, Ulrich (1992) *Classification of Iranian stories*, translated by Kikavous Jahandari, Tehran: Soroush.

Mir Sadeghi, Jamal (1992) *Fiction*, Tehran: Scientific.

Modarressi, Fatemeh (2016) *Descriptive Culture of Literary Criticism and Theories*, Tehran: Institute of Humanities and Cultural Studies.

Okhovvat, Ahmad (1992) *Semiotics of Mataybeh*, Tehran: Farda Publishing.

Propp, Vladimir (1992) *Historical roots of fairy tales*, translated by Fereydoon Badrei, Tehran: Toos.

Propp, Vladimir (2013) *Morphology of fairy tales*, translated by Fereydoon Badrei, Tehran: Toos.

Scholes, Robert (2014) *An Introduction to Structuralism in Literature*, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Aghah.

Shafiee Kadkani, Mohammad Reza (2012) *The Resurrection of Words*, Tehran: Sokhan.

Shamisa, Sirus (2015) *Literary Criticism*, Tehran: Mitra.

Strauss, Claude Levy (2015) *Myth and Modern Language*, translated by Fazel Larjani, Ali Jahan Polad, Tehran: Farzan.

Strinati, Dominic (2013) *Theories of Popular Culture*, translated by Soraya Paknazar, Tehran, Farvardin Library.

Zulfaqari, Hassan (2017) *Stories of proverbs*, Tehran: Maziar.

Articles

Fotouhi M. (2005). Allegory Nature, Types and Function. *Persian Language and Literature*, 13(47), 139-176. Dor:20.1001.1.24766925.1384.13.47.15.2.

Ishany, T. (2010). Morphology of Kheir o Shar tale based on Propp's theory. *Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 2(3), 29-41.

Parsa, S.A., Salavati, L. (2011). The Morphology of the Tales of "Kalilah-O-Demnah Written by Nasrollah Monshi". *Poetry Studies (boostan Adab)*, 2(4), 47-77. doi: 10.22099/jba.2012.298

Latin References

OXFORD *Advanced Lerner's Dictionary* (2000) Oxford university press.

Thompson, S. (1955) *Motif. Index of Folk. Literature*, Copenhagen: Centraltrykkeriet.

Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)

Volume 15, Number 55, Spring 2023, pp.249-272

Date of receipt: 26/5/2021, Date of acceptance: 11/8/2021

(Research Article)

DOI: [10.30495/dk.2021.1931642.2271](https://doi.org/10.30495/dk.2021.1931642.2271)

Examining the structure of the Persian proverb story Based on the model derived from Propp theory

Omid Ghahramani¹, Dr. Mohammad Amir Obaydinia²

۲۷۲

Abstract

The study of the structure of texts has a hundred-year history, which is one of the ways to know literary texts. The proverbial story is better known as a narrative literary text such as fairy tales and tales in this way. Materials and methods of studying myths can be used to identify its components. The structural methods of Propp, Grimas, Dundes, and Campbell are used to identify stories, tales, and myths. It may also be appropriate for a proverbial story. In the meantime, Vladimir Propp's method better explains the structure of the proverbial story. Therefore, using his theory, one hundred proverbial stories are studied. Functions are examined as main and fixed components and characters as variable components of the narrative. In addition, the strengths and weaknesses of the structural model are studied based on scientific methods. The degree of conformity of the pattern used with the structure of the proverbial story is also analyzed. Finally, by reducing the research materials and tools, a concise model is obtained that is suitable for recognizing and analyzing the story of proverbs. Analyzing the story of proverbs in this way is a step to identify and compare it with other narrative constructs in order to find its structure. The research method is descriptive-analytical and the working method is to analyze the structure and content of the material extracted from the available library resources. The results indicate a coherent structure in most proverbial stories that can be useful for other fields of humanities such as psychology and anthropology.

Keywords: proverbial story, Allegory, Structure, Function, character.

¹ . PhD student, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran. e.adab@chmail.ir

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Urmia University, Urmia, Iran. (Corresponding Author) m.obaydinia@urmia.ac.ir

